

تاکتونی رژیم حاکم وانمود کنند. هرچند که تبلیغات انتخاباتی پیرامون رسیدگی به «مشکلات معیشتی»، «مسائل جوانان» و نظایر اینها، در کشاندن اقشاری از مردم به پای صندوقها و دادن رأی به کاندیداهایی مانند کروبی و احمدی نژاد، تا اندازه‌ای، مؤثر بوده، و اگرچه بی‌اعتباری اصلاح طلبان حکومتی و بی‌ابرویی گسترده رفسنجانی، در ترکیب نهایی آرای نامزدها تأثیر داشته است، اما عامل تعیین کننده در «پیروزی» احمدی نژاد، همانا دخالت وسیع و سازمان‌یافته جناح خامنه‌ای و «بیت رهبری»، با کارگردانی شورای نگهبان و اجرای سپاه پاسداران و بسیج و برخی نهادهای وابسته دیگر، در جریان اخذ و شمارش و اعلام آراء بوده است. این جناح که حتی قادر به توافق بر سر کاندیدای واحدی هم نشده بود، توانست با تئانی و تمرکز عمده نیروهای «حزب پادگانی» خود بر روی نامزد ناشناخته‌تر و بهره‌گیری از تاکتیک «حرکت با چراغ‌های خاموش»، رفسنجانی و طرفدارانش که در انتظار بازگشت مجدد «سردار سازندگی» به مسند ریاست جمهوری بودند، غافلگیر کنند، چنان که وی، در برابر «جفا»های شریکان و رقیبان حکومتی خویش، چاره‌ای جز شکایت در «پیشگاه امام زمان» نداشته باشد.

۳- این انتخابات، بعد از تصرف مجلس، گام مهم دیگری در کنار زدن رقبا و تصاحب همه قوا و تمرکز بیشتر قدرت و یکدست‌تر کردن نسبی حکومت به نفع خامنه‌ای و جناح وی بود. لکن نحوه برگزاری و سرهم‌بندی دو انتخابات اخیر بر همگان آشکار کرد که جناح غالب حکومتی حتی حاضر به پذیرش آزادی انتخاب در محدوده تنگ و اختصاصی «خودی» ها نیز نیست. اگر مقوله انتخابات، که در طول عمر جمهوری اسلامی همواره غیردموکراتیک بوده، قبلاً به عنوان روشی برای تقسیم قدرت و مناصب در میان جناح‌های حکومتی بکارگرفته می‌شد، حالا دیگر بدان عنوان نیز پذیرفته نمی‌شود. از این رو نیز، در حالت تداوم سلطه این جناح، انتخابات آتی در جمهوری اسلامی چیزی جز «همگرینی» و «انتصابات» نخواهد بود.

اگر «فایده» انتخابات رژیم در گذشته، نشان دادن «مشروعیت» و یا «پایگاه» آن در انظار داخلی و خارجی محسوب می‌شد، رسوایی بی‌سابقه دو انتخابات اخیر، بیش از هر زمان دیگری، فقدان مشروعیت واقعی این حکومت را کاملاً آشکار ساخت.

۴- بعد از انتخابات و تشکیل دولت احمدی نژاد، روند تصفیه و کنار زدن رقیبان حکومتی به شدت ادامه یافته است. رئیس جمهور جدید، که در تبلیغات انتخاباتی خود را «چاروکش ملت» معرفی می‌کرد، در واقع، به عنوان «چاروکش» خامنه‌ای به تصفیه اصلاح‌طلبان حکومتی و «کارگزاران» رفسنجانی از مناصب و موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی پرداخته است. اصلاح طلبان حکومتی که هنوز حضور کمرنگی در مجلس، رسانه‌ها و بعضی نهادها و انجمن‌ها دارند و برای تشکیل و راه‌اندازی جریاناتی چون «حزب اعتماد ملی» و یا «جبهه دمکراسی و حقوق بشر» می‌کوشند، بیش از دیگر جناح‌ها تضعیف شده‌اند. آنها بعد از هشت سال حضور در رأس قوه مجریه، فقط موقعیت خود در حکومت را از دست نداده‌اند، با بحران هویت و تشتت درونی نیز روبرو هستند. ناتوانی اصلاح طلبان در عمل به وعده‌هایشان، تزلزل در مواضعشان در تمامی عرصه‌ها به غیر از «حفظ نظام» که «دغدغه» و انگیزه اساسی آنها بوده، انفعال و بی‌ارادگی در مقابل تهاجم نیروهای مخالف اصلاحات در درون حکومت. و نادیده گرفتن بخش بزرگی از خواست‌های عادلانه توده‌ها، عوامل اصلی شکست دیروز و بی‌هویتی امروز آنهاست. آنها بسیار پیش‌تر از آن که از طریق تمهیدات «دفتر» خامنه‌ای و جناح وی کنار گذاشته شوند، سرمایه اصلی خود یعنی بخش عمده‌ای از پایگاه اجتماعی‌شان را از دست داده بودند.

۵- رفسنجانی و دار و دسته او، که هنوز در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در بخشی از روحانیت، در اقلیت مجلس و مطبوعات، در مدیریت بعضی از بنگاه‌های دولتی و خصوصی و غیره، حضوری فعال دارند، می‌کوشند که در برابر تهاجمات جناح غالب، حتی‌الامکان نیروها و پایگاه خود را حفظ کرده و ظرفیت خود را به عنوان «محلل» یا حلقه واسطه در حل مناقشات و بحران‌های درونی حکومت نگهدارند. بخشی از گردانندگان و عناصر این جناح، و به ویژه خاندان رفسنجانی، طی دو دهه گذشته ثروت‌های گزافی به چنگ آورده و سرمایه‌های کلانی در داخل و خارج انباشته‌اند که، صرفنظر از «دغدغه حفظ نظام» که مورد اشتراک همه دستجات حکومتی است، به هیچ وجه حاضر نیستند آنها را در معرض مخاطرات داخلی و خارجی قرار بدهند. به همین دلیل نیز، عوامل این جناح در حکومت اکنون در جستجوی «راه کار»ی برای حل بحران آتی جمهوری اسلامی به خاطر جلوگیری از خطر مسدود شدن حساب‌ها، محاصره اقتصادی و یا تهاجم نظامی خارجی هستند.

۶- جناح تمامیت‌خواه غالب با کنار زدن رقبای خود، به عناوین و اشکال گوناگون، در صدد یکدست کردن هرچه بیشتر حکومت و تحکیم موقعیت مطلقه ولی فقیه در رأس آن بوده و هست. اما همان طور که دعوای درون مجلس و کشمکش‌های شدید بین اکثریت آن و دولت بر سر تعیین وزراء، و خصوصاً وزیر نفت، لایحه بودجه دولت برای

به منظور تدارک بحث در کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، کمیسیون تدارک سند سیاسی، پس از چندجلسه بحث و گفتگو، پیش‌نویس سند سیاسی را منتشر می‌کند

## اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما

### ۱- اوضاع سیاسی

#### مقدمه :

اوضاع سیاسی کشور ما با تمام وخامت آن، در طول دو سال گذشته بطور فزاینده ای تحت الشعاع تشدید بحران آتی قرار گرفته است. رابطه کشور با دنیای خارج وخیم تر گشته و پروژه هسته ای جمهوری اسلامی به یک بحران بین المللی فرا روئیده است. فشار بین المللی بر حکومت و تحریم اقتصادی کشور - رسمی و غیر رسمی - از نتایج بین المللی شدن این بحران است و خطر حمله نظامی از جمله بی آمدن آن می تواند باشد. از یک سو، با تشدید بحران سیاسی و اقتصادی در کشور، بیش از پیش مطالبات بی شمار مردم بی پاسخ مانده و سرکوب می شود، از طرف دیگر بحران در خارج و درگیری با جامعه بین المللی تشدید شده و از آن به عنوان وسیله ای برای سرکوب جنبش های اجتماعی و اعتراضات و تحمیل فقر و نابسامانی اقتصادی و اجتماعی بر مردم استفاده می شود.

روزی نیست که در گوشه ای از کشور شاهد اعتصاب یا تظاهرات و اعتراض کارگران به تعویق پرداخت حقوقشان نباشیم. فقر تقریباً عمومی شده است. شکاف میان اقلیت محدودی که بر تمامی ثروت های ملی کشور چنگ انداخته اند، و اکثریت بزرگ مردم کشور که زیر خط فقیر زندگی می کنند، هر روز عمیق تر می شود.

جنبش های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در طول دو سال گذشته دوران سختی را پشت سر گذاشته اند. تهدید و بازداشت روشنفکران دگر اندیش، محاکمه فعالین جنبش دانشجویی و صدور احکام سنگین زندان برای آن ها و بالاخره زندانی کردن فعالین سندیکای شرکت واحد و سرکوب اعتصاب اعتراضی کارگران، و نیز جلوگیری از تشکیل مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران، بیانگر شرایط دشواری است که جنبش های اجتماعی و فعالین نهاد های مدنی و صنفی با آن مواجه اند.

طی دو سال گذشته، صفتبندی های سیاسی چه در حکومت و در درون جناح های حکومتی، و چه در میان نیروهای اپوزیسیون دگرگون شده است. اینهمه در ارتباط با جنبش های جاری اجتماعی از یک سو، و مسائل و تحولات بین المللی و منطقه ای از سوی دیگر بوده و از آنها تأثیر پذیرفته است. در نبود اپوزیسیون مستقل نیرومند و عدم شکل گیری جنبش مقاومت سراسری مردم در برابر استبداد مذهبی، به واقع چشم انداز بسیار تیره و تاری در پیش روی جامعه ما گشوده می شود.

### الف - جمهوری اسلامی :

۱- با تشکیل مجلس هفتم و تصرف اکثریت وسیع کرسی های آن از جانب عناصر دستجات مختلف وابسته به جناح تمامیت خواه، جناح خامنه ای، دولت خاتمی در باقیمانده عمر خود کاملاً فلج گردید، چنان که حتی از راه اندازی یک فرودگاه نیز باز ماند. عقب نشینی و تضعیف اصلاح طلبان حکومتی که از مدت ها پیش شروع شده بود، روند تشتت و تجزیه درونی آنها را شدت بخشید، به طوری که از اتخاذ مشی مشترک و معرفی کاندیدای واحد در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری هم ناتوان ماندند. چگونگی برگزاری انتخابات و ترکیب این مجلس، جدا از رویگردانی وسیع مردم از آن، نمایانگر آن بود که از اختیارات این مجلس به نفع دیگر نهادهای حکومتی (رهبری، شورای نگهبان و غیره) باز هم کاسته شده است.

۲- برگزاری انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، نمایش دیگری از تقلب، دغلبازی و بی اعتباری حکومت بود. با وجود همه تمهیدات آن، طبق ارقام رسمی، حدود ۲۰ میلیون نفر از دارندگان حق رأی از شرکت در آن خودداری کردند. غالب کاندیداهای علاوه بر طرح وعده‌ها و شعارهای فریبکارانه، می‌کوشیدند که خود را مبراً از سابقه و عملکرد

جنگ ویرانگر و... نمونه‌هایی از تلاش دولت احمدی نژاد برای پیشبرد این سیاست با برخورداری از حمایت جناح غالب و اکثریت مجلس است. اما، طرح و تبلیغ این گونه سیاست‌ها، درعین حال، نمایانگر ناتوانی و درماندگی آن در پاسخگویی به نیازهای عاجل مردم و تلاش برای خاموش کردن صدای اعتراضات آنهاست.

۱۰- یکی دیگر از اهداف جناح حاکم از روی کار آوردن دولت احمدی نژاد، اتخاذ تاکتیک‌های «فرار به جلو»، تبدیل سیاست «تنش‌زدایی» در مناسبات خارجی به تنش آفرینی آشکار و، در نهایت، تلاش برای «حل» بحران اتمی رژیم از موضع تهدید و قدرت‌نمایی است. به طوری که بحران ناشی از ماجراجویی‌های اتمی جمهوری اسلامی که از چندسال پیش شروع شده، طی ماه‌های گذشته، شدت و دامنه افزونتری یافته و خطر تقابل و رویارویی با جامعه جهانی را دوچندان ساخته است. انگشت نهادن روی زورگویی‌ها و تجاوزگری‌های رژیم اسرائیل، طرح و تبلیغ مکرر «محو اسرائیل از نقشه خاورمیانه» و شعارهای یهودستیزانه و نژادپرستانه از طرف رئیس جمهوری رژیم، به قصد تحریک احساسات و تعصبات بخشی از مسلمانان جهان و بسیج نیرو برای رویارویی آتی با قدرت‌های جهانی و به ویژه دولت آمریکا، نشانه روشنی از تنش آفرینی و ستیزه‌جویی رژیم در این زمینه است. تشکیل گروه‌های «عملیات استشهادی» (انتحاری) و تهدید توسعه تروریسم اسلامی به شیوه «القاعده»، نمونه دیگری از تحریک افکار عمومی در جامعه جهانی و قدرت‌نمایی آن در مقابل دولت‌های خارجی است. جمهوری اسلامی، با این گونه تشبیهات، در پی آنست که با بالا بردن هرچه بیشتر هزینه‌های مجازات‌های اقتصادی و یا تهاجم نظامی برای آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی، آنها را ناگزیر از انصراف از اعمال و اجرای آن مجازات‌ها و مذاکره با رژیم نماید. اما پیشبرد این سیاست، همان طور که آرای «اژانس بین‌المللی انرژی اتمی» و ارجاع پرونده ایران به «شورای امنیت» نیز گواهی می‌دهد، به انزوای افزون‌تر رژیم در صحنه جهانی منجر شده و با تشدید تهدیدات و خطرات مداخله خارجی، تبعات فاجعه باری را برای آینده جامعه ما تدارک دیده است.

۱۱- ماجراجویی‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی اکنون به یک مسئله کاملاً سیاسی، اگر نه نظامی، و به یک بحران بزرگ بین‌المللی تبدیل شده است. اما نه در دوران رژیم سابق (که آغازگر این ماجرا بوده) و نه در دوره رژیم اسلامی، هیچگاه توجیه فنی و اقتصادی و زیست محیطی برنامه‌های اتمی برای صاحبان اصلی این جامعه مطرح نشد. هیچکس به مردم توضیح نداد که آیا اساساً ایران به انرژی اتمی نیازمندست یا نه؟ اکنون نیز که ماجرای پنهان‌کاری‌های طولانی مدت و قصورات رژیم از تعهدات و موازین بین‌المللی برملا شده، جمهوری اسلامی در تلاش سیاسی کردن و حتی نظامی کردن این مسئله است. سردمداران حکومتی می‌خواهند با تحریک احساسات و «غرور ملی»، با قرینه سازی‌های بی‌پایه با «نهضت ملی نفت» ایران، با راه اندازی تظاهرات حکومتی و انواع ترفندهای تبلیغاتی دیگر، از این مسئله در جهت مقاصد خودغرضانه‌شان بهره‌برداری کنند. خطر تحریم و تعرض نظامی بر فراز جامعه ما سایه‌افکن شده، در حالی که با صرف میلیاردها دلار از دارایی‌های آن در برنامه‌های اتمی هنوز یک کیلو وات برق هم تولید نشده و معلوم هم نیست که هرگز تولید بشود. عقب ماندگی شدید صنعتی، فنی و علمی ایران، که کل هزینه‌های «تحقیق و توسعه» اعلام شده آن، در قیاس با تولید ناخالص داخلی، حتی به یک سوم میزان متوسط جهانی هم نمی‌رسد، گویای آن است که ادعاهای رژیم درباره «پیشرفت علمی» تا چه اندازه دروغ و فریب‌کارانه است.

۱۲- بحران اقتصادی گریبانگیر جامعه ما در دوره گذشته حادث شده و با ادامه و اجرای سیاست‌های دولت جدید، شدیدتر می‌شود. اقتصاد ایران، به رغم برخورداری از درآمدهای سرشار نفتی که در دو سال اخیر دو برابر شده و به حدود ۴۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ رسیده است، نه توان پاسخگویی به نیازهای اساسی اکثریت مردم را دارد که گرانی و فقر فزاینده روبرو هستند، نه امکان رقابت با صنایع و تولیدات خارجی را دارد، که تعطیلی و بسته شدن روزانه کارخانه‌ها و کارگاه‌ها گواه آن است، و نه قدرت ایجاد اشتغال برای نیروی کار، که روز به روز معضل بیکاری در آن شدیدتر می‌شود. نرخ تورم قیمت‌ها که بر پایه منابع رسمی ۱۴ درصد، و در واقع بیش از ۳۰ درصد است، نه فقط در مقایسه با نرخ متوسط جهانی بلکه به نسبت جوامع مشابه ایران نیز بسیار بالاست.

۱۳- چارچوب اصلی سیاست اقتصادی دولت - که مورد توافق و اجرای غالب جناح‌های حکومتی و دولت‌ها در ۱۶ سال گذشته بوده - همان سیاست معروف «تعدیل اقتصادی» است که، در عمل، تلفیقی از لیبرالیسم افسارگسیخته و بکه‌تازی انواع نهادها و بنیادهای مافیایی دولتی، خصوصی و اختصاصی وابسته به سران و وابستگان جناح‌ها و دستجات حکومتی است. «برنامه چهارم اقتصادی (۸۸-۱۳۸۴)، مصوبات «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و از جمله در مورد تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی رژیم، و

سال ۱۳۸۵ و نصب دیگر مقامات و مسئولان حکومتی، نشان داده است، هم اکنون دستکم سه دسته مشخص در درون این جناح قابل تمایز است:

- دار و دسته شخص خامنه‌ای، که علاوه بر «بیت» وی، ریاست قوای مقننه و قضائیه و رادیو و تلویزیون رژیم و دبیری «شورای امنیت» و بخشی از شورای نگهبان، روحانیت و «حوزه» و غیره را شامل می‌شود.

- جریان‌ها و کادرهای قدیمی‌تر این جناح که بخشی دیگر از شورای نگهبان، «جامعه روحانیت» و «مدرسین حوزه علمیه»، «جمعیت مؤتلفه» و نهادهای وابسته به آن، بخشی از «آبادگران» و نظایر اینها را در بر می‌گیرد.

- دار و دسته ای از فرماندهی سپاه و بسیج رژیم، تعدادی از مسئولان نهادهای امنیتی و انتظامی قبلی و فعلی رژیم، بخشی از «حوزه» و روحانیت، «ایثارگران» و «حزب‌الله» و امثال اینها که حول محور ریاست جمهوری احمدی نژاد گرد آمده‌اند.

همه این دستجات که در تبعیت از ولی فقیه، به عنوان سرکرده جناح، همداستانند اکثریت مجلس و «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را در اختیار دارند و دولت احمدی نژاد هم دولتی ائتلافی است که پست‌های آن، به نسبت‌های متفاوت، بین این سه گروه اصلی تقسیم و تصاحب شده است

۷- در میان سه دسته فوق، دسته اخیر که کمتر شناخته شده، و به تازگی نیز به مقام و موقعیت‌های فعلی خود دست یافته است، گروه‌هایی از مسئولان و عوامل ارگان‌های امنیتی رژیم، یگان‌های ویژه سپاه پاسداران و بسیج، «انصار حزب‌الله» و دیگر نهادها و انجمن‌های مذهبی حکومتی، بنیادهای اقتصادی رژیم و دیگر نهادها و ارگان‌های مشابه آنها هستند که غالباً از جمله عاملان ترور، بازداشت، شکنجه مخالفان، ایجاد و اداره زندان‌های مخفی و اختصاصی، حمله به اجتماعات مردم، به آتش کشیدن کتابفروشی‌ها و مراکز فرهنگی، سانسور و توقیف نشریات و کتاب‌ها و غیره بوده‌اند. این دسته، در دوران دولت هشت‌ساله اصلاح‌طلبان حکومتی و در روند مقابله با آنها، و به واسطه این گونه اقدامات و تهاجمات، نقش و موقعیت نسبتاً بالاتری در درون حکومت پیدا نموده و به یکی از نقاط اتکای اصلی نهاد ولایت فقیه تبدیل شده است. به غیر از برخی اقشار متحجر و متعصب مذهبی که هنوز از این قبیل دستجات طرفداری می‌کنند، بخش غالب پایگاه اجتماعی این دسته و یا این جناح را، به طور کلی، افراد و عناصر گروه‌های جیره بگیر رژیم تشکیل می‌دهند که تحت عناوین «بسیجی»، «حزب‌اللهی»، «ضابط قوه قضائیه»، «تحت پوشش کمیته امداد» یا «بنیاد شهید» و غیره، سهمی ولو اندک از حاصل غارتگری‌های گسترده گردانندگان این نهادها و یا «خاصه خرجی»‌های بودجه دولت به دست می‌آورند.

۸- در پی دو انتخابات گذشته، تغییر و جابه‌جایی مهم دیگری در ترکیب سردمداران حکومت اسلامی پدید آمده و آن تنزل نسبی روحانیت در کسب مقامات بالا و ارتقای موقعیت فرماندهی سپاه و بسیج در دستگاه حکومتی است. رویگردانی و بیزاری روزافزون توده‌ها از حکومت ملایان و عناصر سرشناس آن، زمینه ساز این تغییر و جابه‌جایی است، هرچند که توسل بیش از پیش ولی فقیه به نیروهای نظامی و امنیتی برای عقب راندن رقیبان و تحکیم موقعیت خود، طی چند سال گذشته، نیز به آن سرعت بخشیده است. اما، علاوه بر اینها، بخشی از فرماندهی سپاه و مسئولان امنیتی که در پناه قیای همان ملایان حاکم پرورش یافته‌اند و، ضمناً به نارضایتی و انزجار اکثر مردم از عملکرد آنها نیز واقف هستند، در صدد تصاحب موقعیت‌های بالاتر و سهم افزون‌تر از امکانات حکومتی برآمده‌اند. حاصل اینهمه آن که اکنون دیگر سپاه پاسداران تنها سرنیزه سرکوبگری و فقط حافظ قدرت حکومت اسلامی نیست، بلکه خود شریک روحانیت در این قدرت است. این امر نه تنها «قاعده بازی» تاکنونی در میان جناح‌های حکومتی را برهم می‌زند، بلکه موقعیت خود ولی فقیه را هم در برابر توقعات و جاه‌طلبی‌های فرماندهان نظامی شکننده‌تر می‌کند. به علاوه، وابستگی بیش از پیش خامنه‌ای به یک جناح و اعمال سرکردگی رسمی و علنی آن، ایفای نقش «فراجناحی» و یا «حکیمیت» در بین جناح‌ها را، برای او بیش از همیشه دشوار می‌سازد.

۹- بازگشت به گذشته، یکی از شعارها و سیاست‌های اصلی دولت جدید است. اگر طی هشت‌سال دوره خاتمی، خامنه‌ای و رفسنجانی در صدد برگرداندن اوضاع به شرایط پیش از خرداد ۱۳۷۶ بودند، مسئولان این دولت در خیال بازگرداندن جامعه امروز به وضعیت دهه ۱۳۶۰ هستند. اینان که خود را «دولت اسلامی» می‌نامند، در اندیشه ایجاد «جامعه اسلامی» و نهایتاً، «حاکمیت جهانی اسلام» هستند. تشدید حقیقتان و سرکوب، بستن فرهنگسراها، سانسور کتاب‌ها و نشریات، فشار بیشتر بر زنان و جوانان به بهانه‌های گوناگون، محدودیت بیشتر بر فعالیت‌های هنری، انحلال انجمن‌ها و نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی، و متقابلاً ترویج بیشتر تعصبات و خرافات مذهبی، تبلیغ «دولت امام زمان»، اعطای کمک‌های کلان به «حوزه»‌ها، هیأت‌های عزاداری و دسته‌های سینه‌زنی، «کاروان‌های زیارتی»، تبدیل دانشگاه‌ها به گورستان جانباختگان

اکنون عمده ترین صف بندی های درون اپوزیسیون ایران را می توان به شرح زیر دسته بندی کرد .

الف - نیروهایی که خواهان حق حاکمیت مردم هستند. دولت را تابع رای و اراده مردم می دانند. جدائی دین از دولت، هر گونه حکومت مذهبی و هر گونه بازگشت به سلطنت را منتفی دانسته خواستار استقرار جمهوری هستند. اکثر جریانات، احزاب و شخصیت های دمکرات و چپ ایران، در زمره این نیروها هستند .

بزرگترین ضعف این نیرو پراکندگی و بی برنامهگی آن است. سیاست حذف فیزیکی این نیروها از صحنه سیاسی کشور توسط جمهوری اسلامی و نیز رژیم گذشته امکان شکل دادن به آن در سطح کشور را از بین برده است. بخش مهمی از فعالان این نیرو مجبور به ترک کشور گشته اند .

این نیرو بزرگترین پتانسیل را در میان آزادخواهان و فرهیختگان جامعه دارد. سرلوحه برنامه این نیروها آزادی ها و حقوق مدنی آحاد مردم و آزادی انتخاب در ایران است، خواست هایی که امروز در جامعه فراگیر شده اند، طی سال های اخیر گام های امیدوار کننده ای در جهت هماهنگی و اتحاد در صفوف این نیروها در داخل و خارج از کشور برداشته شده است .

ب- نیروها و جریاناتی که از حکومت مشروطه چه اسلامی و چه سلطنتی آن دفاع می کنند. در واقع حق حاکمیت مردم را به مذهب و متولیان مذهب یا حق ارثی پادشاه مشروط می کنند. از یک سو جریانات مذهبی که رسماً جدائی نهاد دین از نهاد دولت را نپذیرفته اند، در این زمره اند. از طرف دیگر طرفداران بازگشت به مشروطه سلطنتی در خارج از کشور، در این گروه بندی قرار دارند .

شکست اصلاح طلبان دولتی که مدعی دموکراسی دینی و ولایت مشروطه بودند، ضربه مهلکی را بر نیروهای طرفدار تلفیق دین و دولت زده است. اما حضور نظامی آمریکا در منطقه روح جدیدی بر طرفداران بازگشت مشروطه سلطنتی دمیده است و این نیرو را به تکاپو انداخته است. برخی جریانات نیز از هم اکنون به این حضور و استفاده از آن در تغییر رژیم امید بسته اند .

نقطه قوت دو نیروی مشروطه خواه، برخورداری آن ها از تجربه حضور در قدرت و شرکت در اداره امور کشور در رژیم گذشته یا حکومت فعلی است. همین امر در عین حال، با توجه به کارنامه سیاهی که این دو رژیم پشت سر گذاشته اند، نقطه ضعف آن ها نیز محسوب می شود .

علاوه بر این دو گروه بندی بزرگ در اپوزیسیون نیروها و گروه بندی های دیگری نیز وجود دارند که مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت، از آن جمله است. رابطه این نیروها با دیگر بخش های اپوزیسیون طی دو دهه گذشته قطع بوده و سیاست جاری آن ها چه در عرصه خط مشی سیاسی که دنبال می کنند و چه در برخورد با اپوزیسیون، قبل از آن که تابع تحولات درون جامعه و یا اپوزیسیون باشد، محصول مصلحت اندیشی های و اولویت بندی هایی حول منافع گروهی و درک خاص آن ها از صف بندی ها بر محور خود آن هاست و از بحث ما خارج است .

### ج - جنبش های اجتماعی

ویژگی مهم دوره دو ساله اخیر جایجائی نیروها و نیز نقش و موقعیت جنبش های اجتماعی با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی سال های اخیر است .

**جنبش کارگری** طی دو سال گذشته، نقش و موقعیت برجسته ای یافته است. دلایل آن را می توان در دو عرصه کاملاً متفاوت جست و جو کرد :

- با توجه به تحولات اقتصادی و سیاسی سال های اخیر و بی حقوقی مفرط کارگران از جمله معلق نمودن قانون کار موجود، حکومت در مناسبات میان کارگران و کارفرمایان، به نفع کارفرمایان و به زیان کارگران دخالت کرده است. این امر بازتاب خود را در حاکم شدن قانون جنگل در محیط کار آشکار ساخته است و در شرایط فقدان هر گونه تشکیلات کارگری برای دفاع از حقوق کارگران، سطح زندگی کارگران به طرز روز افزونی تنزل یافته است. بیهوده نیست که طی دو سال گذشته عدم پرداخت دستمزد، مبارزه برای تامین معاش و حق حیات در میان کارگران، به یک امر روزمره تبدیل شده است .

- گسترش فقر و بیکاری، بحران مزمن اقتصادی و تعمیق شکاف میان فقر و ثروت در جامعه، بی توجهی به خواست های صنفی و روزمره مردم، آرایش قوای جدیدی را در جامعه بوجود آورده است و خواست عدالت اجتماعی را به یکی از محوری ترین خواست

قانون بودجه ۱۳۸۵. این چارچوب عمومی را تأکید و تصریح می کند. دولت احمدی نژاد، در تعقیب همان شعارهای عوام فریبانه، در این زمینه هم طرح و برنامه هایی را تبلیغ می کند. یکی از آنها شعار «خودکفایی» است که از آغاز استقرار رژیم اسلامی مطرح گردیده، به هیچ جا نرسیده و امروز هم کاملاً کهنه و نخنما شده است. حجم بی سابقه واردات ۴۰ میلیارد دلاری در سال گذشته، رکود بیشتر صنایع تولیدی کشور، بی پایه بودن این قبیل شعارها را به روشنی نشان می دهد. حرف ها و شعارهای «پوپولیستی» اسلامی دولت احمدی نژاد درباره «بردن پول نفت بر سر سفره های مردم» و اجرای «عدالت» و مقابله با «مافیای نفتی» و غیره نیز، به همان اندازه بی پایه و فریبکارانه است. این گونه طرح ها یا به واسطه رقابت ها و منازعات جناحی عملاً امکان اجرا نمی یابند و یا، در صورت تصویب و اجرا هم، بودجه اختصاصی بدان ها در حفره های بوروکراسی وسیع و باندبازی های اداری و محلی حیف و میل می شود. قصد واقعی از ارائه و احیای اجرای آنها، اختصاص بخش دیگری از بودجه عمومی به برخی نهادها و بنیادهای رژیم بوده و نهایتاً نیز به صدقه دهی و گداپروزی می انجامد. چنان که مبالغ گزافی که از بودجه امسال به این دسته از نهادها و بنیادها، به صورت تقسیم غنائم میان باندهای جناح غالب، تخصیص یافته است نه تنها عملاً هیچ گرهی را از مشکلات تهیدستان نمی گشاید بلکه با دامن زدن به تورم قیمت ها، بخش دیگری از اندک باقی مانده درآمدها را نیز از سفره هایشان می رباید. اما مقابله با «مافیای نفتی» یا با «مفاسد اقتصادی» هم، در واقع حکایت از آن دارد که باند تازه واردی، با حرص و ولع بیشتر، به جمع باندهای حاکم افزوده شده که با طرح این گونه شعارها و تهدید حریفان می خواهد جایی وسیع تر و سهمی بیشتر از خوان یغما برای خود کسب نماید. در بودجه امسال، علاوه بر سهمی که نهاد و شرکت های وابسته به سپاه پاسداران در خرج و اجرای «بودجه عمرانی» از سال ها پیش داشته اند، «نیروهای مقاومت بسیج و رده های تابعه» هم به عنوان مجری «طرح های عمرانی» شناخته شده و سهم قابل توجهی هم از این طریق به چنگ آورده است. تأثیر مجموعه سیاست های این دولت در عرصه اقتصادی تاکنون این بوده که به رکود و کساد بیشتر دامن زده، تولید و سرمایه گذاری های تولیدی را دچار اختلالات شدیدتری کرده و فرار سرمایه ها را سرعت و شدت بیشتری بخشیده است .

۱۴ - بیش از ۵ میلیون از جوانان و جویندگان کار در ایران از مسئله بیکاری رنج می برند که نزدیک به یک میلیون نفر از آنها را تحصیل کرده های دانشگاهی تشکیل می دهند. در حالی که جامعه ما به واقع از امکانات کافی برای توسعه اقتصادی و تأمین اشتغال برای نیروی کار برخوردار است، رژیمی که بر مقدرات آن حاکم گشته نه فقط عملاً از خود در این باره سلب مسئولیت نموده بلکه با سیاست ها و بی سیاستی هایش، معضل بیکاری را به طرز بی سابقه ای تشدید کرده و تبعات دردناک اقتصادی و اجتماعی آن را بر جای نهاده است .

۱۵ - مسئله فقر در جامعه ما چنان ابعادی پیدا کرده است که برعکس ادعاهای مسئولان حکومتی سابق و کنونی، فقرزایی و نه «فقرزدایی» را می توان یکی از پیامدهای مستقیم حاکمیت اسلامی به حساب آورد. در سرزمینی که از ثروت های طبیعی و انسانی زیادی، در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر، برخوردار است ۳۰ تا ۴۰ درصد ساکنان آن زیر خط فقر مطلق به سر می برند. نابرابری در توزیع درآمدها چنان شدتی یافته است که نه فقط شواهد و واقعیات ملموس بلکه حتی گزارش های رسمی نیز قادر به کنمان آن نیستند. رواج بیکاری، گسترش فقر و تشدید نابرابری ها و تبعیضات، طبعاً، گسترش و اشاعه فساد، تن فروشی، قاچاق و انواع آفات و بزهکاری های اجتماعی را به دنبال آورده است. طبق ارزیابی کارشناسان تعداد معتادان امروز ایران از ۳ میلیون نفر فراتر می رود. رواج یأس، نومیدی و بی چشم اندازی، به ویژه در میان جوانان، نتایج بلاواسطه شریطی است که حاکمیت جمهوری اسلامی به طور کلی و خصوصاً جدید آن، دولت احمدی نژاد، بر جامعه ما تحمیل کرده است .

### ب - اپوزیسیون

اپوزیسیون جمهوری اسلامی را بدون توجه به حوادثی که طی سال های اخیر تأثیرات تعیین کننده ای در صف بندی های آن گذاشته است، نمی توان ارزیابی کرد .

با شکست اصلاح طلبان دولتی، شکست، بازی نقش اپوزیسیون در درون پوزیسیون رنگ خود را باخت. اما اثرات پا برجائی در صف بندی های درون اپوزیسیون بر جای گذاشت. از نتایج مثبت آن این که بر توهم دموکراسی دینی نقطه پایان گذاشت و تلفیق بین نهاد دین با نهاد دولت را که یکی از نمادهای برجسته اش در هیات ولایت فقیه، بمثابة اصلی ترین دشمن دموکراسی در شرایط کنونی ایران تجلی یافته است، بر جسته تر ساخت .

منطقه ای کردن دستمزد ها که به معنای حذف شمول قانون کار و پرداخت حقوق و دستمزد پایین تر از مصوب شورای عالی کار و عدم برخورداری از حق تامین اجتماعی و بیمه بیکاری و بازنشستگی است، بر وخامت اوضاع افزوده است. افزون بر این با واگذاری حوزه بازرسی وزارت کار به بخش خصوصی، نظارت بر اجرای صحیح قانون کار، ضوابط حفاظت فنی و مقررات ناظر بر شرایط کار و به ویژه مقررات حمایتی مربوط به کارهای سخت و زیان آور، مدت کار، مزد، رفاه کارگر، اشتغال زنان و کارگران نوجوان .. عملاً تعطیل شده و بی قانونی در مناسبات کار و برخورد کارفرمایان نسبت به حقوق کارگران حکمفرما شده است.

**جنبش زنان** از پایدارترین و دامنه ترین جنبش های اجتماعی نه فقط در طول دو سال گذشته بلکه در طول تاریخ جمهوری اسلامی بوده است. زنان کشور ما اولین قربانیان سیاست تبعیض رسمی و قانونی در جمهوری اسلامی بوده اند و همواره در اشکال مختلف به مقاومت در برابر آن برخاسته اند. مبارزه در راه رفع این تبعیض قانونی و سیستماتیک سرلوحه همه اعتراضات و فعالیت های زنان کشور ما در هر مقطعی بوده است. در دو سال گذشته هم تلاش های گسترده ای در میان فعالان جنبش زنان برای تغییر قانون اساسی و دیگر قوانین مدنی و جزایی کشور و تامین برابر حقوقی کامل با مردان صورت گرفته است و چهره خشن و غیر انسانی نظام کنونی را افشا نموده است. فعالیت کانون ها و انجمن ها و انتشار نشریات مختلف از سوی فعالین جنبش زنان، تاثیر بسزایی در تغییر فرهنگ حاکم بر جامعه ما در مواجهه با نابرابری های جنسی و تبعیضات موجود در این عرصه دارد. فرهنگ تبعیض علیه زنان فقط محدود به حکومت و قوانین آن نیست و یک معضل اجتماعی دارای ریشه های تاریخی است، اما این تبعیض در قوانین حکومت به ستیز علیه زنان ارتقا داده شده است.

طی دو سال گذشته ما شاهد حرکت جمعی زنان کشورمان در برگزاری مراسم ۸ مارس روز جهانی زن، در شهر های مختلف، از جمله تهران و سنجند، تجمع بزرگ در مقابل دانشگاه تهران در خرداد ۸۴ و ایجاد کانون های متعدد و سایت های مختص مسائل جنبش زنان از آن جمله است.

**جنبش دانشجویی:** دوره هشت سال حکومت اصلاح طلبان، دوران اوج و فروز جنبش دانشجویی بود. این جنبش در پیروزی اصلاح طلبان نقش برجسته ای داشت. اما از همان فردای این پیروزی به موازات رادیکال تر شدن شعار های دانشجویان، محافظه کاری در اردوی اصلاح طلبان غلبه کرد و بعد از ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ تنها دو سال بعد از خرداد ۷۶ شکاف بین فعالان جنبش دانشجویی و اصلاح طلبان عمیق تر شد. گرایش به استقلال که از ۱۸ تیر نطفه هایش قابل رویت بود، تقریباً در اواخر دوره اصلاح طلبان در جنبش دانشجویی به گرایش غالب بدل شد.

جنبش دانشجویی امروز شرایط دشواری را پشت سر می گذارد. فعالین این جنبش طی سال های گذشته بیش از همیشه به دلیل حضور دانشجویان و جوانان کشور در عرصه فعالیت های روزمره سیاسی و اجتماعی، زیر ذره بین نیروهای سرکوب حکومت بوده اند. دستگیری های گسترده فعالین دانشجویی، صدور احکام طولانی مدت از سوی دادگاه ها و اخیراً استفاده از حربه محرومیت از تحصیل برای آنان عرصه عمل این جنبش را هر چه محدود تر نموده است. اما علیرغم همه این تضییقات علیه دانشجویان فعال، جنبش دانشجویی نقش واسط بسیار مهمی در اشاعه فرهنگ مقاومت در برابر اسباده و بی حقوقی و اعلام همبستگی گسترده با اعتراضات در سایر جنبش های اجتماعی ایفا می کند. در سال های گذشته جنبش دانشجویی مهم ترین نیروی فعال در صحنه مقاومت در برابر یورش به آزادی و حقوق اساسی مردم بود. مبارزه دانشجویان در باز کردن فضای سیاسی به سهم خود نقش بارزی داشته است.

جنبش دانشجویی اگرچه طی دو سال گذشته همواره زیر فشار بوده و فعالان آن همواره در معرض بازداشت و محاکمه و زندان قرار داشته اند، اما در عین حال این جنبش در تلاش برای تداوم حضور خود از یک استحکام نسبی برخوردار شده است که رژیم دیگر قادر نیست به سهولت آن را قلع و قمع کند.

از نمونه های برجسته تحرک جنبش دانشجویی طی دو سال گذشته می توان به اعتراضات نسبت وضعیت زندانیان و زندان ها در تیرماه ۸۳، اعتراض به بازداشت وبلاگ نویسان، اعتراض به انتصاب رئیس دانشگاه تهران و نیز راه اندازی صد ها نشریه و سایت دانشجویی و برگزاری مرتب مراسم و جلسات سخنرانی و .. نام برد.

نهاد های دانشجویی همچون دیگر نهاد ها از جمله اساتید دانشگاه ها از ایفای هر گونه نقشی در برنامه ریزی و مدیریت دانشگاه ها محروم هستند، ریاست دانشگاه مستقیماً از طرف دولت و نهادهای غیر دانشگاهی به آن ها تحمیل می شود و هم چنان تصفیه

های عمومی تبدیل نموده و بازتاب آن در جنبش کارگری به انحاء گوناگون نمایان شده است.

جنبش کارگری امروز با سه خواست محوری، فعال ترین جنبش اجتماعی در صحنه کشور ماست:

- حق برخورداری از درآمد متناسب با سطح تورم و افزایش دستمزد ها به تناسب افزایش قیمت نیازمندی های اولیه کارگران، پرداخت دستمزد ها و مزایای عقب افتاده و .. که مورد توجه وسیع ترین نیروی کارگری است و بیشترین اعتراضات را برانگیخته است.

- حق تشکل، ایجاد سندیکای مستقل به جای ارگان های حکومتی موجود در محیط کارگری، حق بستن قراردادهای جمعی، حق دفاع از سطح زندگی مناسب و برخورداری از محیط کار مناسب، که مورد توجه اقشار آگاه تر کارگری است.

- حق قانونی اعتصاب و اعتراض برای برآوردن خواست های خود در مقابل کارفرمایان و دولت.

طی چند سال گذشته ما شاهد صد ها حرکت اعتراضی، اعتصاب و بستن جاده ها از سوی کارگران معترض بوده ایم که همه آن ها بلا استثنا بر تامین حداقل زندگی تاکید داشتند و اصولاً برای دریافت دستمزد های عقب افتاده بوده است. اما مهم ترین تحول سال های اخیر تلاش های گسترده برای ایجاد تشکل های کارگری بود. تمرکز بخش مهمی از جنبش کارگری بر خواست تشکل سندیکای مستقل که موجب تحرک کارگران و حتی دستمزدگیران بخش خدمات هم چون پرستاران آموزگاران و ... نیز گشته است، آشکار می سازد که خواست تشکیلات برای دفاع از حقوق کارگران در بخش هایی از جنبش کارگران و مزدگیران کشور اهمیت کلیدی یافته است. نمونه برجسته دفاع از حق تشکل، مبارزه کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در احیای فعالیت سندیکای مستقل خود است.

کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران با اقدام به احیای فعالیت سندیکای خود برای اولین بار در ربع قرن گذشته پرچم یک تشکل مستقل صنفی را برافراشتند و خواست کارگران در متشکل شدن برای دفاع از حقوق خود را عملی ساختند. با تشکل سندیکا از طریق انتخابات آزاد در میان کارگران عضو و طرح اساسی ترین خواست های کارگران از پرداخت مزایا و افزایش دستمزد ها بر اساس افزایش سطح تورم و تامین حداقل نیازهای کارگران سمرشق بزرگی برای فعالین دیگر بخش های جنبش کارگری ارائه نمودند. به همین دلیل هم مورد حمله اوباش متشکل در ارگان های «کارگری» حکومت، از حزب «خانه کارگر» تا «شوراهای اسلامی کار» قرار گرفتند. آن ها با ضرب و شتم فعالین سندیکا از جمله منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکا تلاش نمودند که این حرکت را در نطفه خفه کنند. اما قادر به این کار نشدند. ادامه کار این اوباش را دادستانی تهران پی گرفت و هیات مدیره سندیکا را بازداشت نمود که رئیس آن آقای منصور اسانلو اکنون شش ماه است بدون ارائه هیچ گونه دلیلی در زندان به سر می برد. بازداشت هیات مدیره سندیکا از همان موقع نیز، با واکنش وسیع کارگران شرکت واحد روبرو شد. اعتصاب یک روزه کارگران در همان هفته اول حکومت را به عقب نشینی و وعده آزادی بازداشت شدگان و قول رسیدگی به خواست های صنفی کارگران وادار نمود. اما کشمکش با حکومت بر سر برسمیت شناختن سندیکای مستقل و دیگر خواست های کارگران بعد از یک اعتصاب دیگر در شرکت واحد و دستگیری بیش از هزار نفر از کارگران، آزادی آن ها و سپس اخراج ده ها نفر از فعالین سندیکا هم چنان ادامه دارد، در این فاصله کارگران شرکت واحد از حمایت وسیع در میان فعالین جنبش های اجتماعی و نیروهای سیاسی و نیز مجامع کارگری در سطح بین المللی برخوردار شده اند و هم اکنون سندیکای شرکت واحد رسماً به عضویت بخش حمل و نقل بین شهری فدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری در آمده است.

از جمله تلاش های دیگری که در این عرصه صورت گرفته است می توان از تشکل کمیته های مختلفی از سوی فعالین جنبش کارگری از قبیل «کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری»، «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، «هیات موسسان سندیکاها»، «تشکل سراسری کارگران بیکار»، «اتحاد کمیته های کارگری متشکل از کمیته کارگری تهران، گیلان، کرمانشاه، خوزستان، سقر، سنجند و بوکان» و «کمیته دفاع از حقوق دستگیر شدگان اول ماه مه» نام برد.

علیرغم همه این تلاش ها طی دو سال گذشته تعرض به حقوق کارگران از طریق محدود کردن دامنه شمول و مسخ و بی اعتبار کردن قانون کار موجود دامنه وسیع تری به خود گرفته است. بنا به اعلام رسمی از سوی وزارت، که قانون کار «در ۹۵ در صد بنگاه ها نیاز به اجرا ندارد.» و نیز با تمدید خروج کارگاه های زیر ده نفر کارگر از شمول قانون کار، شرایط حاکم بر محیط کار غیرقابل تحمل تر و تعرض بر حقوق اولیه کارگران دامنه ای گسترده تری به خود گرفته است. در کنار این اقدام تلاش برای

دولتی در عرصه حفظ محیط زیست، بیش از ۳۰۰ سازمان در جنبش زنان و بیش از هزار سازمان در امور خیریه مشغول فعالیت هستند .

سازمان های غیر دولتی یکی از پایه های اصلی جامعه مدنی هستند. این سازمان ها نیز مثل تمامی تلاش های دیگر برای فعالیت سازمان یافته گروه های مختلف اجتماعی در ایران، همواره با مانع دخالت دولتی و تلاش نهادهای دولتی برای تابع نمودن آن ها از سیاست های خود مواجه اند. اما مهمترین مانع رشد و گسترش سازمان های غیردولتی، برخورد امنیتی دولت جمهوری اسلامی نسبت به نهادهای مدنی از جمله سازمان های غیردولتی است. جمهوری اسلامی تاکنون هیچ وقت حق تشکل را برای گروه های اجتماعی و ایجاد نهاد های مستقل از حکومت را برسمیت نشناخته است. ایجاد سازمان های غیر دولتی هم از این قاعده مستثنی نبوده است. طی یکساله اخیر فشار بر این نهادها افزایش یافته است .

**زندانیان سیاسی و خانواده های آن ها** طی دو سال گذشته نیز هم چون گذشته، نقش برجسته ای در تداوم اعتراضات علیه سیاست سرکوب داشته اند. اعتصاب غذای طولانی ناصر زرافشان در اعتراض به محاکمه نمایشی خود و شرایط زندان، در تابستان ۸۳ و حمایت وسیع نویسندگان و روشنفکران و آزادیخواهان از او، اعتصاب غذای زندانیان رجائی شهر و نیز اعتصاب غذای طولانی اکبر گنجی که توجه مجامع بین المللی و جامعه جهانی را متوجه آن چه که در کشور ما می گذرد، ساخت، همبستگی بزرگ خانواده زندانیان و قربانیان اعدام های دسته جمعی رژیم در برگزاری هر ساله مراسم سالگرد این کشتار های دامنشانه در خاوران، جلوه های برجسته مقاومت پایدار در برابر حکومت و برای آزادی در کشور ماست .

**جنبش های ملی :** حوادث چند ماه گذشته در کردستان و خوزستان و اخیرا در آذربایجان نشان داد که جنبش های ملی و قومی هم چنان یکی از مهم ترین عرصه های چالش با جمهوری اسلامی است. انکار حقوق دمکراتیک ملیت ها و اقوام ایرانی در چهار گوشه کشور، جامعه ما را در آستانه فروپاشی قرار داده است. جمهوری اسلامی هم چنان بر سیاست سرکوب و محو حقوق اولیه ملیت ها تاکید دارد و از هیچ فرصتی برای پیشبرد این سیاست فروگذار نمی کند. آغاز مجدد اعدام های سیاسی در کردستان بلافاصله بعد از روی کار آمدن دولت جدید، دستگیری ها و شکنجه و قتل یک جوان در مهاباد در تابستان ۸۴ و برخورد خشونت آمیز با اعتراضات در شهر های دیگر کردستان و نیز دامن زدن به خشونت در خوزستان، به دنبال تظاهرات علیه نامه منتصب به معاون رئیس جمهور سابق در مورد پاکسازی قومی، ارمغان دولت جدید برای مردم کردستان و اعراب ساکن خوزستان بود. حل مساله ملی بر مبنای اراده مردم هر منطقه ای در چارچوب ایرانی آزاد و دمکراتیک، برسمیت شناختن حقوق فرهنگی و سیاسی مردم کرد و عرب و ترک و بلوچ و ترکمن در اقصی نقاط ایران، همچنان در سرلوحه خواست های جنبش های آزادیخواهانه مردم ایران است و بدون تحقق این خواست ها استقرار دمکراسی در کشور ما غیر ممکن خواهد بود و بخصوص در شرایط کنونی زمینه را برای بهره برداری قدرت های خارجی و افراطیون داخلی از خصومت های ملی و قومی مهیا تر خواهد نمود .

### ج - کشور ما در جهان و منطقه خاورمیانه

طی دو سال گذشته از یک سو نیروهای نظامی آمریکا در عراق و افغانستان، امارات و عربستان و خلیج فارس استقرار یافته است، از طرف دیگر لحن دولتمردان جمهوری اسلامی در تقابل با آمریکا و اسرائیل تند تر شده است. در عرصه بین المللی نیز انزوای جمهوری اسلامی بیشتر شده و پرونده اتمی آن، هم اکنون موضوع بحث شورای امنیت است .

در طول دو سال گذشته دو کشور همسایه ما عراق و افغانستان ، که عملا تحت اشغال آمریکا و متحدین آن هستند، نه فقط روی آرامش ندیده اند، بلکه درگیری های داخلی آن ها و معضلاتشان بیشتر شده است. دولت افغانستان حتی قادر به حفظ امنیت تردد وزرای خود هم نیست و برای این امر محتاج نیروهای زرهی ناتو است. در عراق تشکیل اولین دولت ماه ها طول کشیده و ترور و درگیری های خونین در کشور ابعاد دهشتناک تری یافته است. همه کشور به ویرانه ای فاقد امنیت و آرامش تبدیل شده، شیرازه زندگی مردم از هم پاشیده است. ده ها هزار نفر کشته شده اند و جامعه عراق یک قرن به عقب رانده شده، آثار زندگی مدرن و متمدن در آن نابود شده است .

وضعیت عراق در دیگر کشورهای منطقه نیز موثر بوده است و در کلیه کشورهای عربی اکنون نقش و موقعیت جریانات افراطی افزایش چشمگیری یافته است .

های دانشگاه ها از اساتید و نیز دانشجویان جزو دستور کار این نهاد هاست، آزادی فعالیت صنفی در دانشگاه ها برای همه دانشگاهیان از دانشجو تا استاد هر روز محدودتر هم می شود و به اجازه و توافق نهاد های گوناگون از نمایندگی نهاد رهبری تا شورای انقلاب فرهنگی و وزارت علوم و غیره موکول می گردد، با این وجود هنوز هم مراکز دانشگاهی کشور نقش مهمی در برابر تهاجم فرهنگی و سیاسی حکومت به مراکز علمی کشور بازی می کنند .

وضعیت معلمان کشور بهتر از دانشگاهیان نیست. بیش از یک میلیون معلم مدارس در سراسر کشور تحت شرایط دشواری به کار مشغول اند. حقوق معلمان بسیار نازل و در حد تامین نیازهای اولیه خود و خانواده شان نیست و اغلب آن ها باید علاوه بر معلمی شغل دیگری هم داشته باشند و تن به هر کاری بدهند تا بتوانند نان بخور و نمیر خود و خانواده شان را تامین کنند. معلمان کشور ما طی سال های گذشته بارها دسته جمعی نسبت به این شرایط شغلی دشوار، دست به اعتراض زده اند و برای ارتقای سطح زندگی و تامین حقوق خود به مبارزه برخاسته اند. از نمونه های برجسته حرکت های اعتراضی معلمان، اعتصاب معلمان در شهر های تهران، اصفهان و یزد ... (فروردین و اردیبهشت ۸۳) اعتراض معلمان به دستگیری مسئولان کانون های خود (تابستان ۸۳) تجمع در جلو مجلس (شهریور و دی ۸۳) و اعتراضات نسبت به عدم رسیدگی به خواست های خود در اردیبهشت ماه ۸۴ می توان اشاره نمود .

طی دو ساله گذشته مبارزه معلمان با خواست های صنفی شدت گرفته است . جنبش روشنفکری در کشور ما نقش برجسته ای در تغییر فضای سیاسی و فراهم نمودن صحنه در جهت رشد و گسترش جنبش های دیگر دارد. به همین دلیل همواره در زیر ذره بین دستگاه های سرکوب و تهدید دائمی از سوی آن قرار داشته است. طرح ساقط نمودن اتوبوس حامل نویسندگان به دره و قتل مختاری و پوینده در جریان قتل های زنجیره ای نمونه های برجسته از سیاست این مراکز در مورد نویسندگان و روشنفکران کشور است. در طول حیات ۲۷ ساله جمهوری اسلامی هیچ گاه حق فعالیت علنی کانون نویسندگان ایران برسمیت شناخته نشده است. سانسور کتاب نیز امر رایجی است و نه تنها بمثابه مانعی برای انتشار کتاب درآمده، بلکه به ابزاری برای ورشکست کردن ناشران نیز تبدیل شده است .

ده ها روزنامه و نشریه هم اکنون سال هاست که در محاق «توقیف موقت» اند. روزنامه نگاران به جرائمی از قبیل «تشویش اذهان عمومی» بازداشت و زندانی و یا برخی مجبور به ترک کشور شده اند و اگر هم مانده اند، به خودسانسوری محکوم شده اند .

طی دو سال اخیر و در اوج یک تازی دولت جدید، جنبش روشنفکری ایران در مقابل هیچ تهاجمی نه تنها سکوت نکرده بلکه با جسارت تحسین برانگیزی با نام و نشان دست به اعتراض زده است .

حضور عملی کانون نویسندگان در دفاع از آزادی بی حد و حصر اندیشه و بیان علیرغم همه تضییقات علیه آن و دادن فراخوان و صدور بیانیه در مقاطع حساس در مقابله با سانسور و سرکوب، برگزاری سالگرد قتل های زنجیره ای و تاکید بر معرفی آمران این قتل ها نقش موثری در مقابله با سانسور و سرکوب ایفا می نماید .

آزادی نشر کتاب، مطبوعات و مجلات طی دو سال گذشته بازم محدودتر شده است. اما در عین حال امکانات و تلاش های مبارزه با سانسور و به شکست کشاندن تلاش های حکومت در این عرصه هم افزایش یافته است و مقاومت نویسندگان و روزنامه نگاران ایران در برابر هجوم قدره بندان حکومت در عرصه نشر کتاب و روزنامه و نشریه یکی از برجسته ترین جلوه های مقاومت موثر در برابر استبداد بوده است .

هم چنین مقاومت وکلای مدافع در برابر بی حقوقی حاکم بر قوه قضائیه و محاکمات فرمایشی در این دستگاه علیه فعالین جنبش های اجتماعی، مخالفین سیاسی و روزنامه نگاران و نویسندگان کشور طی دو سال گذشته نیز ادامه داشته است. در این دوره آقای سلطانی وکیل مدافع نیرو های ملی و مذهبی، فعالان جنبش دانشجویی، زهرا کاظمی و اکبر گنجی و .. ماه ها بدون هیچ دلیل و مدرکی بازداشت و ماه ها تحت فشار قرار گرفته است. ناصر زرافشان وکیل خانواده قربانیان قتل های زنجیره ای هم چنان در زندان است. کانون وکلا تحت فشار قوه قضائیه قرار دارد و تلاش قوه قضائیه برای محدود نمودن اختیارات آن با مقاومت وسیعی مواجه شده است .

**ان جی او ها :** یکی از پدیده های مثبت سال های اخیر، تشکیل گسترده سازمان های غیر دولتی، ان جی او ها در کشور ماست. آمارهای ارائه شده از وجود هزاران سازمان غیردولتی در کشور حکایت دارد. اکثریت قریب به اتفاق این سازمان ها بعد از سال ۷۶ شکل گرفته اند. سازمان های غیر دولتی در عرصه های متعددی فعالیت می کنند، ولی بیشتر آن ها در عرصه مسائل مربوط به جوانان، زنان، حفظ محیط زیست و امور خیریه فعال هستند. بر اساس برخی آمار های منتشر شده بیش از ۲۰۰ سازمان غیر

المللی و غرب برای توقف آن و تبدیل پروژه هسته ای به موضوع کشمکش با مجامع بین المللی، امکان دستیابی به یک راه حل دیپلماتیک از طریق مذاکره را به حداقل رسانده و امکان اعمال تحریم های سیاسی، اقتصادی و نیز استفاده از ابزار تهاجم نظامی برای توقف برنامه اتمی حکومت را هر چه بیشتر فراهم می کند. اکنون دیگر نه فقط دولت آمریکا، بلکه اتحادیه اروپا نیز که همواره تلاش نموده است با دادن امتیازات اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی را به تعدیل در سیاست های خود ترغیب نماید، بعد از شکست آخرین تلاش برای ارائه مجموعه ای از پیشنهادات به جمهوری اسلامی برای تعلیق غنی سازی، در کنار ایالات متحده قرار گرفته است. از اعمال فشارهای بیشتر بر جمهوری اسلامی برای وادار کردن آن به پذیرفتن خواست شورای امنیت سازمان ملل و همکاری شفاف و روشن با آژانس بین المللی انرژی اتمی تاکید می کند. مخالفت روسیه و چین با صدور قطعنامه الزام آور علیه جمهوری اسلامی اوایل در صورت ادامه برخورد فعلی دولتمردان جمهوری اسلامی با درخواست شورای امنیت پایدار نخواهد بود. ثانیاً در صورت عدم توافق در شورای امنیت اقدامات پیشگیرانه آمریکا و متحدین آن در ناتو علیه ایران را تسریع نموده و در فقدان تفاهم بر سر فشارهای سیاسی و اقتصادی در شورای امنیت، احتمال اقدام نظامی یک جانبه را بیشتر خواهد نمود.

جمهوری اسلامی که حساب زیادی روی تداوم اختلافات قدرت های بزرگ جهانی در این باره باز کرده است، در عین حال «استعداد» آن را دارد که تهدیدات خود در مورد خروج از «پیمان منع گسترش» سلاح های اتمی را عملی کرده و نیز به تحریک و مداخله جوئی بیشتر و سازماندهی عملیات ایذایی و تخریبی در عراق و جاهای دیگر بپردازد. این رژیم که از «داوطلبان عملیات استشهادی» (انتحاری) علناً ثبت نام به عمل می آورد، از امکان گسترش فعالیت های تروریستی اسلامی در نقاط دیگر برخوردار است. تهدید به استفاده از «سلاح نفت» و حتی تهدید به «بستن تنگه هرمز» و جلوگیری از صدور نفت خلیج فارس نیز در مد نظر سردمداران رژیم حاکم قرار دارد. اما این گونه اقدامات و واکنش ها که می تواند به گسترش دامنه و تشدید بحران و درگیری و مآلاً به بمباران و تخریب وسیع تر تاسیسات نفتی و صنعتی ایران هم منجر شود، موجب نجات جمهوری اسلامی از این مخمصه نخواهد شد.

-تخفیف بحران اتمی یک راه حل بیشتر ندارد: عقب نشینی جمهوری اسلامی از مواضع کنونی اش. تعلیق غنی سازی اورانیوم و پایان دادن بر دو دهه مخفی کاری و بی توجهی به مقوله نامه های بین المللی امضا شده توسط ایران. بدون برداشتن این گام از سوی دولت جمهوری اسلامی، ادامه وضعیت فعلی به جنگ و ویرانی کشور و کشتار هزاران نفر از مردم و به یک فاجعه در تمامی عرصه ها منتهی خواهد شد. بازگشت دولت احمدی نژاد به شعارها و سیاست های آغازین جمهوری اسلامی، حمله به اسرائیل و تشدید تنش با غرب عامل مهمی در تبدیل بحران هسته ای به یک بحران بین المللی و تسریع اقدامات غرب بوده است. اما عامل اصلی مجموعه سیاست های جمهوری اسلامی بوده است. بازگشت احمدی نژاد به سیاست بحران در خارج و سرکوب در داخل، این بار نتایج مرگباری برای حکومت در پی خواهد داشت:

-شرایط بین المللی نه فقط برای ادامه وضعیت موجود و موفقیت سیاست فعلی جمهوری اسلامی مساعد نیست، بلکه هم اکنون در همین گام های اولیه نیز به ضرر آن تغییر یافته، امکان مانور دولتمردان جمهوری اسلامی را هر چه محدود تر ساخته است.

-در درون خود حکومت اراده واحدی پشت سیاست های کنونی وجود ندارد. نحوه قبضه قدرت توسط نیروی حاکم، از طریق حذف آشکار و تحقیرآمیز رقبای درون حکومتی خود و افزودن بر فشارهای متعدد بر این رقیب بعد از راندن آن ها از دولت عملاً حتی در درون حکومت هم مقاومت در برابر جریان حاکم را دامن زده است. جایگاهی های گسترده در درون دستجات حکومتی طی دو سال گذشته، هنوز به نقطه «تعادل» نرسیده است و دعوا در داخل جناح غالب و در میان مجموعه جناح های رژیم استمرار خواهد یافت. در این منازعات، چگونگی برخورد به بحران بین المللی اتمی نیز مزید بر علت شده است، بطوری که شکست احتمالی و آشکار دولت احمدی نژاد در این زمینه می تواند به خاتمه «ماموریت» و کنار رفتن این دولت منتهی شده و صف بندی های درونی دیگری پدید آورد. بالا آمدن نظامیان در ساختار حکومتی، نارضایتی بیشتر بخشی از روحانیون حاکم و کشمکش هایی که از هم اکنون بر سر تعیین نمایندگان «خبرگان» در چند ماه آتی شروع شده است، می تواند در نهایت به تضعیف و تزلزل بیشتر موقعیت خود خامنه ای و نه تمرکز و تقویت قدرت مطلقه ولی فقیه بینجامد.

-مقاومت در برابر سیاست سرکوب و خفقان، رشد و گسترش اعتراضات در جنبش های اجتماعی بر سر مسائل مختلف و مشکلاتی که کارگران، زنان، دانشجویان، دانشگاهیان و معلمان، روزنامه نگاران نویسندگان و روشنفکران جامعه با آن ها دست به گریبانند،

در فلسطین علاوه بر تحولات عمومی در منطقه، مجموعه ای از عوامل دیگر از جمله سیاست ادامه اشغال و سیاست مشت آهنین دولت اسرائیل طی چند سال گذشته نه فقط شانس هر گونه صلحی را بر باد داده است، چنان که انتخابات اخیر نشان داد، ارتجاعی ترین نیروها را نیز به جلو صحنه آورده است. پیروزی غیر مترقبه حماس در انتخابات اخیر فلسطین، در عین آن که بخشا محصول گسترش فساد در دستگاه دولت خودمختار و بی اعتمادی مردم نسبت به آن بود، قبل از همه واکنشی در قبال سیاست اسرائیل در پافشاری بر ادامه اشغال، بی اعتنائی بر صلح میان دو ملت، انتخاب بازگشت از طرح صلح اسلو، و اعلام پایان امید به اتمام اشغال و صلحی بود که با قرار داد های اسلو وعده آن داده بود، ولی هرگز عملی نشد.

سوریه تنها متحد جمهوری اسلامی در منطقه از تحولات دو سال گذشته برکنار نمانده است. بعد از ترور رفیق حریری نخست وزیر سابق لبنان، زیر فشار افکار عمومی و غرب مجبور شده است که بعد از دهه ها اشغال، ارتش خود را از لبنان بیرون بکشد. هم اکنون پرونده دخالت مقامات دولت سوریه در این ترور، هنوز باز است و از رئیس جمهور تا وزرای او متهم به طرح و اجرای این ترور هستند.

جمهوری اسلامی ایران از یک سو، زیر فشار آمریکا و متحدین آن قرار دارد تا از سیاست حمایت از جریانات بنیادگرای اسلامی مثل حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، حزب الله در لبنان دست بردارد، از طرف دیگر رابطه طولانی و گسترده با این جریانات دارد و اولین دولت از نوع حکومت های آرمانی این جریانات بوده است.

اکنون دولت جمهوری اسلامی در مرکز توجه دولت آمریکا در منطقه قرار دارد. آمریکا و متحدین آن با انگشت گذاشتن روی برنامه های اتمی جمهوری اسلامی ایران، توانسته اند بخش مهمی از کشورهای جهان را هم به این نتیجه برسانند که ادامه پروژه هسته ای جمهوری اسلامی خطری برای صلح جهانی است.

تشدید بحران بر سر پروژه هسته ای و پافشاری دولت جمهوری اسلامی بر ادامه سیاست های تاکتونی اش، کشور و مردم ما را در معرض خطراتی جدی قرار داده است. از تحریم اقتصادی تا حمله نظامی و وقوع جنگ را محتمل تر از همیشه ساخته است.

## ۲ - چشم اندازها

چشم انداز نزدیک تحولات در کشور ما قبل از همه به چگونگی حل بحران اتمی جمهوری اسلامی گره خورده است. اما مساله اصلی این بحران قبل از آن که مساله انرژی اتمی و دعوا بر سر حق استفاده از آن باشد، خود جمهوری اسلامی است. در هیچ کجای جهان، داشتن تکنولوژی اتمی بخودی خود خطری برای صلح جهانی ارزیابی نمی شود، اما آن چه که دستیابی به این تکنولوژی را در مورد کشور ما به یک خطر تبدیل کرده است، خود این حکومت و سیاست هائی است که تاکنون شاخص آن بوده اند. در واقع امر نیز، بحران بر سر پروژه اتمی ایران، بحران مناسبات جمهوری اسلامی با نهاد های بین المللی و کشور های صاحب نفوذ در این نهاد ها، یعنی آمریکا و متحدین غربی آن است.

بحران اتمی در چشم انداز نزدیک نیز موضوع اصلی کشور ما بوده و همه مسائل دیگر از جمله سیاست خفقان و سرکوب دولت جدید و بحران اقتصادی فزاینده را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. این بحران با توجه به مجموعه عواملی که که در آن دخیل هستند، روند تشدید بیشتر را دنبال می کند:

-دولت آمریکا، وجود جمهوری اسلامی و سیاست های آن در تقویت جریانات افراطی اسلامی از قبیل حزب الله در لبنان، جهاد اسلامی و حماس در فلسطین را مانعی بر سر راه نقشه های دراز مدت خود در خاورمیانه تحت عنوان «خاورمیانه بزرگ» می داند. هدف استراتژیک آمریکا در منطقه بعد از یک دوره امید به تحولات درونی جمهوری اسلامی در دوران ریاست جمهوری کلینتون، در اساس تغییر رژیم ایران یا تبدیل آن به یک رژیم مطلوب آمریکا با استفاده از هر وسیله ممکن است. پرونده اتمی جمهوری اسلامی امکان عملی کردن این سیاست را بیش از همیشه فراهم نموده است. تهدید جمهوری اسلامی به استفاده از همه امکانات، از جمله حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران و حتی صحبت از استفاده از سلاح اتمی در این قبیل حملات بیانگر وجود نقشه های عملی برای رسیدن به چنین هدفی است.

-بخش غالب هیات حاکمه فعلی آمریکا، در صدد اجرای «طرح عراق» و یا در «مساعدهترین» حالت پیشبرد «الگوی لیبی» در مورد جمهوری اسلامی است. لیکن جناح غالب جمهوری اسلامی، با رجزخوانی، قدرت نمائی و یا نمایش «ورود به باشگاه کشورهای اتمی» می خواهد که از «الگوی کره شمالی» پیروی نماید.

-پافشاری رهبری جمهوری اسلامی بر ادامه تنش با آمریکا و غرب، بخصوص اصرار بر ادامه تلاش ها برای غنی سازی اورانیوم در کشور، بدون توجه به خواست نهادهای بین

اخیر کشورمان در راه استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی می باشد. برای تحقق این امر ما همه نیروهای دمکرات، چپ و آزادیخواه، همه فعالین جنبش های اجتماعی و مدنی، شخصیت ها، جریانات و احزاب ملی را به اتحاد و همکاری برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده مردم ایران فرا می خوانیم. شرط ایجاد چنین نظامی احترام به عقیده و مذهب هر شهروندی، جدائی کامل دین از دولت، پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی و به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر و تابعیت همه قوانین از رای مردم است.

۴ (ما خواستار تحولات بنیادی و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هستیم. از نقطه نظر ما نیروی تحول در ایران جنبش های سازمان یافته و خودآگاه اقلیت مختلف مردم و گروه های اجتماعی و مهم ترین آن ها جنبش رو به گسترش کارگران و زحمتکشان است. پیوند میان مبارزات آزادیخواهانه و مبارزات عدالت طلبانه توده های مردم از نیازهای اساسی گسترش و تقویت این مرحله جنبش های جاری اجتماعی است که پیکارهای جمعی جسورانه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل صنفی و اجتماعی، نمونه برجسته ای از تلفیق میان آن ها را به نمایش می گذارد. ما در جهت تحکیم موقعیت این جنبش ها بمتابیه تنها ضامن برچیدن بساط استبداد و منتفی شدن هر گونه بازگشت آن و بی حقوقی در هر شکل دیگر، تلاش می کنیم. ما معتقدیم دموکراسی در ایران تنها بر بستر رشد و گسترش جنبش های اجتماعی، آزادی احزاب سیاسی با پایگاه ها و برنامه های متفاوت و نهادینه شدن حقوق و آزادی های اولیه انسانی از قبیل آزادی عقیده، بیان، تشکل و حزب و .. امکانپذیر است.

۵ (ما خواستار نزدیکی هر چه بیشتر نیروهای جمهوریخواه دمکرات و لائیک هستیم و تلاش در این عرصه یکی از محوری ترین عرصه فعالیت سازمان ما را تشکیل می دهد. ما جمهوری را شکل حکومتی مناسب و دمکراتیک برای ایران می دانیم. منشا موروثی و یا الهی برای حکومت را مغایر با حق حاکمیت رای مردم و مشروط نمودن آن می دانیم.

۶ (ما در جهت اتحاد گسترده در میان نیروهای چپ ایران برای ایجاد یک قطب نیرومند مدافع حقوق کارگران و دیگر مزدبگیران ایران تلاش می کنیم. و نزدیکی و همسوئی نیروهای چپ و قدرتمندی آن ها را تضمینی برای استقرار دموکراسی و تامین عدالت اجتماعی در آینده کشور می دانیم. سازمان ما هر گونه نزدیکی و اتحاد در صفوف چپ ایران را در این راستا ارزیابی کرده و اقدامات در این عرصه را جزو فعالیت های دوره آتی خود می داند.

۷ (ما خواستار رفع هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد برابر حقوقی زنان با مردان، حق برابر همه شهروندان در برخورداری از امکانات و فرصت ها و مشاغل در سطح کشور و احترام به همه مذاهب و عقاید در کشور هستیم.

۸ (ما خواستار حق کار، حق برخورداری از بیمه های اجتماعی، بیکاری و استفاده از امکانات بهداشتی و درمانی برای عموم مردم هستیم.

۹ (ما خواستار عدم تمرکز قدرت و به رسمیت شناختن حقوق دمکراتیک و برابر همه ملیت های ایرانی هستیم.

۱۰ (ما از گسترش مبارزات اعتراضی و مطالباتی در میان کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، ملیت ها و اقلیت های مذهبی و دیگر گروه ها و اقلیت های اجتماعی دفاع می کنیم و بر همبستگی آنها تاکید می کنیم. از هر گونه تلاش کارگران و فعالین مستقل سندیکایی برای احیاء و تشکیل سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری استقبال می کنیم، تقویت تشکل های مستقل زنان را امری حیاتی برای رفع تبعیض علیه زنان می دانیم، از ایجاد تشکل های مستقل و سراسری دانشجویان و اساتید دانشگاه ها و معلمان برای دفاع از حقوق خود پشتیبانی می نمایم. با جنبش برای رفع ستم ملی اعلام همبستگی می کنیم. از حقوق اقلیت های مذهبی و دیگر گروه های اجتماعی که به دلیل اعتقاد یا هر انتخاب متفاوت دیگری در زندگی شخصی، مورد پیگرد قرار می گیرند، دفاع می کنیم.

کمسیون تدارک سند سیاسی

۱۱ خرداد ماه ۱۳۸۵ / ۱ ژوئن ۲۰۰۶

گسترده تر از آن است که جریان حاکم و با توجه به شکاف در درون حکومت بتواند بر آن ها غلبه کند. جنبش های مدنی و حرکت های اعتراضی کارگران و دیگر زحمتکشان با حضور خود در صحنه و با طرح خواست هایی در کسب حقوق خود، فضای جامعه را تغییر می دهند و جو رعب و وحشتی را که هدف و ضرورت ادامه سیاست سرکوب است، درهم می شکنند. مهم تر از همه از درون این اعتراضات، تشکل ها و نهاد هایی سر بر می آورند که صرف وجود آن ها نافی قدرت مطلق حکومت است و هیچ حکومتی دیر یا زود بدون توجه به علائق و خواسته های این جنبش ها و نهاد های مدنی آن ها امکان تحرک نخواهد داشت.

- تجربه هشت سال حکومت اصلاح طلبان حکومتی، برای همه کسانی که در اندیشه تحولات سیاسی پایداری در ایران بودند، نشان داده است که هیچ گونه تحول پایداری بدون تغییر اساس نظام کنونی امکانپذیر نیست. گسترش رویگردانی از حکومت مذهبی در میان طرفداران و حتی کارگزاران دیروز آن، به اشکال گوناگون و نیز برآمد هر چه بیشتر نیروهایی که خواستار جدائی نهاد دین از دولت هستند، طی سال های اخیر طلایه تقویت اپوزیسیون و حرکت در جهت استقرار حکومتی متکی بر رای و اراده مردم یاری می رساند.

### ۳ - سیاست های ما :

۱ (ما، سیاست های فعلی جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی، بی پاسخ گذاشتن درخواست های مکرر آژانس بین المللی انرژی اتمی و نیز شورای امنیت سازمان ملل را عامل اصلی تشدید بحران اتمی و جاده صاف کن هر گونه اقدام مخربی از تحریم اقتصادی تا جنگ علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به سیاست های کنونی رهبران جمهوری اسلامی می دانیم.

ما در عین مخالفت قاطع با هر گونه اقدام نظامی و جنگ و با مقاصد سلطه جویانه دولت آمریکا و دیگر قدرت های جهانی، مسئول هر پیامدی از این قبیل را در شرائط کنونی رهبران جمهوری اسلامی می دانیم و معتقدیم نک تیز حمله همه نیروهای صلح دوست و مدافع منافع مردم باید متوجه جمهوری اسلامی و مبارزه برای عقب نشاندن رژیم از مواضع کنونی آن باشد.

سیاست ما برای پایان دادن به بحران اتمی و جلوگیری از تحریم و جنگ و پایان دادن به انزوای کشور مان در منطقه و جهان عبارت است از :

- احترام به مقاله نامه ها، پیمان ها و موازین بین المللی که ایران هم از جمله امضاکنندگان آن ها هست

- پایان دادن به سیاست تنش با مجامع بین المللی و غرب، پذیرفتن تعلیق غنی سازی اورانیوم، همکاری شفاف با آژانس بین المللی انرژی اتمی، ادامه مذاکرات با اتحادیه اروپا،

- آغاز مذاکره رسمی و علنی با دولت ایالات متحده آمریکا بر اساس منافع متقابل دو کشور

- پایان دادن به سیاست خارجی ایدئولوژیک و پشتیبانی از جریانات مذهبی افراطی، ایجاد رابطه متقابل با تمامی کشور های جهان بر اساس منافع مردم و کشور ایران - پیوستن به تلاش های بین المللی برای صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه بر اساس قطعنامه های سازمان ملل در مورد تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین، برسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل و مخالفت با اشغالگری های آن، پشتیبانی از تشکیل دولت مستقل فلسطین و مشارکت فعال در کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی.

۲ (ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای بازکردن فضای کشور و رعایت حقوق و آزادی های مردم از طریق مجامع بین المللی استقبال می کنیم. مخالف هر گونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان، هستیم. ما معتقدیم دموکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرت های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبش های مترقی بین المللی از مبارزات مردم ایران در راه دموکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی دانیم. ما مخالف هر گونه اقدامی برای آترناتیوسازی از سوی دولت های خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می دانیم.

۳ (هدف مقدم ما استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک به جای نظام جمهوری اسلامی، برای پایان دادن به بحران های مزمن سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ۲۷ ساله